



ترجمه فارسی اللمعة الدمشقية

مولف: شمس الدين محمد بن مكي عاملی (شهيد اول)

مترجم: حميد نيك فكر

انتشارات چتر دانش

● سرشناسه: شهید اول، محمد بن مکی، ۷۳۴ - ۷۸۶ق.

● عنوان قراردادی: اللعه دمشقیه. فارسی

● عنوان و نام پدید آور: ترجمه فارسی اللعه دمشقیه / مولف شمس الدین محمد بن مکی

● عاملی (شهید اول): مترجم حمید نیک فکر.

● مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.

● مشخصات ظاهری: ۲۸۲ ص.

● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۵۳-۰

● وضعیت فهرست نویسی: فیا

● موضوع: فقه جعفری -- قرن ۸ق.

● موضوع: *Islamic law, Ja'fari -- ۱۴th century

● شناسه افزوده: نیک فکر، حمید، ۱۳۶۱ - مترجم

● رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۸۰۴۱ ش۹/۳/۱۸۲ BP

● رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲

● شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۳۱۳۸

● نام کتاب: ترجمه فارسی اللعه دمشقیه

● ناشر: چتر دانش

● مترجم: حمید نیک فکر

● نوبت و سال چاپ: دوم - ۱۴۰۰

● شمارگان: ۱۰۰۰

● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۵۳-۰

● قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان

● فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

● تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

● @nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف
و ناشر محفوظ است.

سخن
ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند. این، درحالی است که نیاز میرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر منشورات چتر دانش

۱۴.....	کتاب طهارت
۲۵.....	کتاب نماز
۴۱.....	کتاب زکات
۴۵.....	کتاب خمس
۴۶.....	کتاب روزه
۵۲.....	کتاب اعتکاف
۵۳.....	کتاب حج
۷۳.....	کتاب جهاد
۷۷.....	کتاب کفارات
۷۹.....	کتاب نذر و توابعش [عهد و قسم]
۸۰.....	کتاب قضاوت [داوری بین مردم]
۸۶.....	کتاب شهادت
۹۰.....	کتاب وقف
۹۲.....	کتاب عطیه
۹۴.....	کتاب متاجر
۱۱۷.....	کتاب دین
۱۲۰.....	کتاب رهن
۱۲۵.....	کتاب حجر [منع از تصرف]
۱۲۶.....	کتاب ضمان
۱۲۸.....	کتاب حواله
۱۲۹.....	کتاب کفالت
۱۳۰.....	کتاب صلح
۱۳۲.....	کتاب شرکت
۱۳۴.....	کتاب مضاربه
۱۳۵.....	کتاب ودیعه [امانت]
۱۳۷.....	کتاب عاریه
۱۳۸.....	کتاب مزارعه
۱۴۰.....	کتاب مساقات
۱۴۲.....	کتاب اجاره

۱۴۶	کتاب وکالت
۱۴۹	کتاب شفعه
۱۵۱	کتاب سبق [مسابقه] و رمایه [تیراندازی]
۱۵۲	کتاب جعاله [دستمزد]
۱۵۴	کتاب وصایا
۱۶۰	کتاب نکاح [ازدواج]
۱۸۲	کتاب طلاق
۱۸۷	کتاب خلع و مبارات
۱۸۹	کتاب ظهار
۱۹۰	کتاب ایلاء
۱۹۲	کتاب لعان
۱۹۵	کتاب عتق [آزادکردن]
۱۹۸	کتاب تدبیر و مکاتبه و استیلا
۲۰۲	کتاب اقرار [اعتراف]
۲۰۶	کتاب غصب
۲۰۹	کتاب لقطه
۲۱۳	کتاب احیاء اموات [آباد کردن و زنده کردن زمین مرده]
۲۱۶	کتاب صید و ذباحت [شکار]
۲۱۹	کتاب اطعمه و اشربه [خوردنی‌ها]
۲۲۳	کتاب میراث
۲۳۶	کتاب حدود
۲۵۰	کتاب قصاص
۲۵۹	کتاب دیات
۲۷۳	فرهنگ اصطلاحات

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از کتاب اللعه دمشقیه تالیف مرحوم محمد بن مکی معروف به شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق) که از دیرباز در حوزه‌های علمیه شیعه به عنوان متن درسی، مورد تدریس بوده است. پس از تاسیس دانشگاه در ایران و راه‌اندازی رشته حقوق نیز این کتاب مورد توجه اساتید دانشگاه قرار گرفت و این اقبال تاکنون نیز پابرجاست به طوری که می‌توان گفت در بیشتر قریب به اتفاق دانشکده‌های حقوق ایران، اللعه دمشقیه به عنوان متن آموزشی درس فقه مورد نظر و توجه است. البته این کتاب دارای شرحی است با عنوان الروضه البهیه که توسط مرحوم شیخ زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ه.ق) نگاشته شده که به طور معمول، تعلیم و تعلم لمعه به همراه الروضه البهیه صورت می‌پذیرد. در ادامه‌ی مقدمه، پس از ارائه‌ی توضیحات مختصری برای آشنایی بیشتر خوانندگان ارجمند با علم فقه و ابواب آن، به معرفی شهید اول و شهید ثانی خواهیم پرداخت و در پایان نیز نکاتی را در خصوص روش ترجمه کتاب حاضر، متذکر خواهیم شد.

گفتار اول: معرفی علم فقه

مفهوم علم فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن می‌باشد^۱ و در اصطلاح عبارت است از علمی که به وسیله‌ی آن احکام شرعی را از ادله‌ی تفصیلی به دست می‌آوریم. «دلایل تفصیلی» از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۲

احکام فقهی

در فقه به هر عمل اختیاری که انسان می‌تواند انجام دهد، یک حکم فقهی را نسبت می‌دهند.^۳ تقسیم احکام فقهی از این قرار است:

جایز: کارهایی که یک مسلمان اجازه دارد انجام دهد که خود سه دسته‌اند:

مباح: انجام دادن و انجام ندادن آن کار از نظر دین مانعی ندارد.

مکروه: ترک کردن آن کار مناسب است ولی انجام دادن آن نیز اجازه داده شده.

مستحب: انجام دادن آن کار مناسب است اما ترک آن نیز اجازه داده شده.

واجب: باید آن کار انجام شود.

غیر جایز: که حرام نامیده می‌شود یعنی نباید آن کار انجام شود.^۴

۱- صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۲۴۳؛ قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۸۹؛ معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، واژه فقه.

۲- شب‌خیز، محمدرضا، اصول فقه دانشگاهی، نشر لقاء، قم - ایران، اول، ۱۳۹۲ ه.ش

۳- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه. بوستان کتاب قم. ۱۳۸۸. ص ۲۱.

۴- سعدی ابوجیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً، در یک جلد، دارالفکر، دمشق - سوریه، دوم،

۱۴۰۸ ه.ق مدخل‌های احکام پنج‌گانه.

ابواب و تقسیمات علم فقه

ساختار کتاب‌های فقهی بطور معمول به دو قسمت اصلی تقسیم شده

است:^۱

۱- عبادات

۲- معاملات (عام)

سپس هریک از این دو قسمت اصلی به چندین بخش (که به طور معمول، باب یا کتاب نامیده می‌شوند) تقسیم می‌گردد. مثلاً باب القضاء زیرمجموعه‌ای از معاملات (عام) است که در آن به احکام قضاوت پرداخته می‌شود. باب‌های اصلی کتب فقه از این قرار اند:

کتاب التقلید: احکام دسترسی به حکم شرعی.

کتاب الطهاره: احکام پاک نمودن.

کتاب الصلاه: احکام نماز.

کتاب الصوم: احکام روزه.

کتاب الزکاه: احکام زکات (نوعی مالیات که باید صرف هزینه‌های جامعه اسلامی شود).

کتاب الخمس: احکام خمس (نوعی مالیات که صرف گسترش اسلام می‌شود. این مسئله مخصوص

شیعیان است)

کتاب الحج: احکام حج.

کتاب المتاجر: احکام داد و ستد.

کتاب الاجاره: احکام اجاره.

کتاب المضاربه: احکام مضاربه (نوعی سرمایه‌گذاری).

کتاب المزارعه: احکام سرمایه‌گذاری در کشاورزی.

کتاب المساقاه: احکام سرمایه‌گذاری در آبیاری (باغداری).

کتاب الضمان: احکام آنچه انسان ضامن انجام آن می‌شود.

کتاب الحواله.

کتاب النکاح: احکام ازدواج، محرم شدن.

کتاب الوصیه: احکام وصیت کردن.

کتاب القضاء: احکام داور و قضاوت بین مردم که اکنون به آن دانش حقوق می‌گویند.

کتاب النذر: احکام نذر کردن.

کتاب الجهاد: احکام دفاع مظلومان و سرزمین‌های مسلمان‌نشین.

کتاب الامر بالعرف و النهی عن المنکر: احکام دعوت به اعمال نیک و دوری از بدی‌ها^۲

۱- محقق حلی (متوفی ۶۷۶) شرایع الاسلام؛ شهید صدر. الفتاوی الواضحه. دارالبشیر. الطبعة الاولى.

ص ۱۴۳، ۱۴۴.

۲- معروف به شهید ثانی الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة اللمعه دمشقیة و الروضه البهیة؛

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروه الوثقی.

قواعد فقه (قواعد فقهیه)

«قواعد فقه آن دسته از فرمول‌های کلی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان قوانین محدودتر را درک کرد و صرفاً به یک مورد خاص تعلق ندارند بلکه اساس فهم و درک بسیاری از قوانین قرار می‌گیرند. این قواعد از یک جهت، جزیی از مسائل فقه و از جهتی دیگر جزیی از مسائل دانش اصول به شمار می‌روند. قواعد فقه نه تنها واسطه برای کشف احکام هستند بلکه خود از احکام نیز به شمار می‌روند؛ (برخلاف مسائل علم اصول که صرفاً واسطه‌ای برای کشف احکام هستند). مثلاً قاعده لاضرر و لاضرار، یک حکم شرعی محسوب می‌شود. همچنین قواعد فقه اموری عام و شامل هستند بر خلاف مسائل فقه، که خاص و موردی می‌باشند.»^۱ برخی از مهمترین قواعد فقهی به این شرح اند:

- قاعده ید
- قاعده ضمان ید
- قاعده استیمان
- قاعده ائتلاف
- قاعده تسبیب
- قاعده لاضرر
- قاعده غرور
- قاعده تلف مبیع قبل از قبض
- قاعده صحت
- قاعده احترام مال مردم
- قاعده اقدام
- قاعده سلطنت بر اموال
- قاعده ملازمه اذن در شی با اذن در لوازم شی
- قاعده احیای موات
- قاعده حیازت
- قاعده التحجیر یفید الاولویه
- قاعده سبق

گفتار دوم: گزیده‌ای از حیات شهید اول

شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق) از فقهای مشهور شیعه در قرن هشتم هجری قمری است. مهم‌ترین کتاب وی در فقه لمعه دمشقیه است که شروح متعددی بر آن نوشته شده است. محمد بن مکی ملقب به شهید اول در سال ۷۳۴ ه.ق در روستای جزین در

۱- سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، مرکز نشر علوم اسلامی، ص ۲-۳. ۱۳۹۴ شمسی.

جنوب جبل عامل لبنان زاده شده است. خانواده‌ای که وی در آن متولد شد همگی از عالمان ناموری بودند، از جمله پدر و اجدادش که همگی اهل دین و دانش بودند، وی تا شانزده سالگی در وطن خود جبل عامل زندگی می‌کرد و نزد پدر مقدمات علوم فقهی را فرا گرفت و پس از آن به شهر شیعۀ نشین و فقیه پرور حلّه هجرت نمود و از کرسی فخرالمحققین فرزند علامه حلی بهره جست، وی پنج سال در حلّه ماند و در محضر فقهای شیعی به نام و مشهور آن دیار، علوم اسلامی را آموخت. شهید اول با دختر استاد و عموی پدرش شیخ اسدالدین صائغ ازدواج نمود. ثمره‌ی این پیوند، سه پسر و یک دختر گردید که همگی از ابرار و فرزندان بنام شیعی بودند. وی در سال ۷۵۱ ه.ق در سن هفده سالگی موفق به دریافت گواهی اجتهاد از سوی فخرالمحققین می‌شود. شهید اول در سال ۷۵۵ ه.ق در سن بیست و یک سالگی به زادگاهش باز می‌گردد و مدرسه‌ی علمیه وسیع و گسترده‌ای تأسیس می‌نماید و از این طریق، شاگردان و داوطلبان علوم دینی فراوانی را تربیت می‌نماید. از شهید اول آثار زیادی به جای مانده که می‌توان از جمله کتاب‌های «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه» و «اللمعه الدمشقیه» را نام برد که یک دوره‌ی فقه در احکام اسلام می‌باشند، سرانجام شهید اول توسط معاندین کینه توز به طور مظلومانه در روز نهم جمادی الاول سال ۷۸۶ ه.ق داخل قلعه‌ی دمشق اعدام و سپس بدن مطهر وی را به آتش کشیدند و بدین گونه به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد. خداوند ایشان را غریق رحمت بی‌کران خود بنماید و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشور بفرماید.

استادان

وی از استادان بسیاری، مانند فخرالمحققین پسر علامه حلی و سید ضیاءالدین عبدالله حلی و سید عمید الدین بن عبدالمطلب حلی، آموزش دید. علامه امینی در کتاب «شهداء الفضیله» زندگانی یکصد و سی شخصیت از علمای شیعه، از قرن چهارم هجری تا عصر خویش را گرد آورده است که چهل نفر آنها قبل از شهید اول کشته شده‌اند، در عین حال این دو شخصیت به شهید اول و ثانی ملقب شده‌اند. علت این نامگذاری و شهرت به شهید اول این است که جزینی [شهید اول] از شخصیت‌های طراز اول علما بوده و تا آن زمان سابقه نداشته که چنین شخصیت‌های بزرگ علمی را با آن وضع دلخراش به قتل برسانند.

شاگردان

حوزه علمی پر برکت شهید اول بهره‌وران و شاگردان متعددی را پرورده است که هر کدام سند اعتبار و حجت وقت در علم و عمل بوده‌اند: ۱. شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب (التنقیح)؛ ۲. شیخ حسن بن سلیمان حلی صاحب کتاب (مختصر بصائر الدرجات)؛ ۳. سید بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به نجم‌الدین اعرج الحسینی؛ ۴. صاحب کتاب المحجه البیضا در طهارت؛ ۵. شیخ شمس‌الدین محمد مشهور به ابن‌العالم کرکی عاملی؛ ۶. شیخ زین‌الدین علی بن خازن حائری.

کتاب و تالیفات

شهید اول به تألیف کتاب‌های مهمی مانند «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه»، «الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه»، «غایه المرام فی شرح نکت

الارشاد» و «اللمعه الدمشقیه» پرداخته که کتاب اخیر را به درخواست شمس‌الدین محمد آوی از یاران سلطان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان برای شیعیان آن خطه به نگارش درآورد.

ماجرای کشته‌شدن

شهید اول در نشست‌های اهل سنت و مراکز علمی آنان حضور می‌یافت. برخی عالمان دینی به وی اتهام ارتداد زده و طوماری را علیه وی امضا کردند و در دادگاهی علی‌رغم انکار و تکذیب از جانب شهید اول، وی را به اعدام محکوم کردند. شهید اول با وضع دلخراشی در روز پنجشنبه نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هجری در عهد سلطنت برقوق، به فتوای قاضی برهان‌الدین مالکی و تأیید عباد بن جماعه شافعی در میدان قلعه دمشق با شمشیر کشته شد. جسدش را به دار آویختند و تا عصر آن روز سنگباران کردند. سپس جسد را از دار پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند. تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می‌توان از کتاب امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۸۲ نوشته‌ی مرحوم شیخ حر عاملی و نیز در کتاب روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات ص ۱۲، جلد ۷ نوشته‌ی سید محمدباقر خوانساری استفاده نمود.

گفتار سوم: گزیده‌ای از حیات شهید ثانی

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (۹۱۱-۹۶۶ ه.ق)، معروف به شهید ثانی، از جمله نوابغ نامی و مجتهدین شیعی که در قرن دهم هجری می‌زیسته است.

ولادت

شیخ زین‌الدین علی بن احمد معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال ۹۱۱ ه.ق در روستای جَبَع در منطقه شیعه‌نشین جبل عامل در لبنان به دنیا آمد. وی به ابن حاجه نحاری معروف بوده و مشهور به شهید ثانی است. از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، فرزند نابغه‌اش شیخ حسن، مؤلف کتاب معروف «معالم» در اصول و دخترزاده‌اش، سید محمد علی عاملی است که دانشمندی محقق و مؤلف کتاب مشهور «مدارک» در فقه می‌باشد.

تحصیلات

وی همزمان با حیات پدر بزرگوارش، نورالدین علی بن احمد، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند سپس به روستای میس رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۳۸ ه.ق) تحصیلات خود را ادامه داد و کتاب‌های شرائع الاسلام محقق حلی، و ارشاد الاذهان علامه حلی، و کتاب قواعد علامه را نزد او خواند. شاگردانش در احوالش نوشته‌اند که در ایام تدریس شب‌ها به هیزم‌کشی برای اعاشه خاندانش می‌رفت و صبح به تدریس می‌نشست. مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) تدریس می‌کرده است.

کتب و تالیفات

شهید ثانی حدود هفتاد اثر علمی از خود به جای گذاشته است از جمله:

۱. روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، که به تاریخ جمعه ۲۵ ذی‌القعده ۹۴۹ ه.ق تالیف کرده است. ۲. مسالک الافهام فی رح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ ربیع‌الاول ۹۶۴ ه.ق است. ۳. المقاصد العلیه فی شرح الافیبه، در ۱۹ ربیع‌الاول ۹۵۰ ه.ق. ۴. الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، که آن را در مدت ۶ ماه و ۶ روز، یا ۱۵ ماه تالیف کرده است. ۵. تمهید القواعد الاصولیه لتفریح الاحکام الشرعیه. ۶. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید. مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می‌گوید: تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت، چنان می‌نمایاند که تالی تلو معصوم علیه السلام است و بلافاصله در رده پس از معصومان علیهم السلام قرار دارد.^۱

اساتید

از مجموع بحث‌ها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر در دست داریم، به این نتیجه می‌رسیم که شهید ثانی با مسافرت‌های متعدد خود، در صدد یافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره‌های علمی را از محضر آنان بدست آورد. نام چند تن از این اساتید عبارتند از: پدر او، احمد عاملی جبعی (م ۹۲۵ ه.ق) در میس؛ شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۳۸ ه.ق) در میس؛ شهاب الدین بن نجار حنبلی؛ زین الدین حرّی مالکی؛ شیخ ناصرالدین طلاوی کفعمی.

شهادت

دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند و نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را فیصله داد. طبیعی است در مرافعات، هر دو طرف منتفع نیستند، نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت. شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد. از طرف او برای دستگیر کردن شهید، شخصی مامور شد در پیگیری این ماموریت او وارد جبع شد، از مردم شهر سراغ شهید را می‌گرفت، به او گفتند که در شهر نیست.

همزمان با ورود مامور، استاد در انگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است این مامور موفق به دستگیری او نشد، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد.

قاضی صیدا به سلطان روم (عثمانی) نامه‌ای نوشت که در بلاد شام (سوریه) مردی عالم زندگی می‌کند که بدعت‌گذار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت و مشغول به نشر و تبلیغ عقاید خود می‌باشد سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا را که وزیر او بود، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی

تا با دانشمندان استانبول (قسطنطنیه) مباحثه کند و از عقاید او تفتیش شود تا سرانجام از مذهب و آیین او مطلع گردند رستم پاشا به جعب آمد و از شهید پرس و جو کرد به او گفتند که به سفر حج رفته است این مامور در اثنا راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد.

شهید ثانی به او گفت: به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی‌کنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام می‌دهم پس از انجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن.

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج، شهید را به روم (عثمانی) برد آن گاه که او را وارد کشور عثمانی نمود، در راه به شخصی برخوردند آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست؟

گفت: از دانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می‌برم. آن شخص گفت: تو درباره این مرد در اثنا راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده‌ای، ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل فراهم کنند صلاح در این است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سر بریده او را نزد سلطان ببری این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا، استاد بزرگوار را شهید کرد آنگاه سر بریده او را حضور سلطان آورد سلطان بر او برآشفتم و سخت او را مورد توبیخ قرار داد و به وی گفت: من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی؟ سید عبدالرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند بالاخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ، محکوم به مرگ گردید.

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم علیهم‌السلام محشور فرماید که در تحقق آرمانشان، خویشتن را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید.^۱

مرحوم شیخ خُر عاملی، دانشمند نامی و هموطن او در کتاب «امل الآمل» که قسمت اول آن راجع به زندگانی علمای جبل عامل است، می‌نویسد: شیخ اجل زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، شهید ثانی، شخصیت وی از لحاظ وثوق و علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و تحقیق و تبحر و جلالت قدر و عظمت شأن و جمیع فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود، و خوبی‌ها و اوصاف حمیده‌اش بیشتر از آن است که به شمارش آید، مصنفاتش نیز مشهور می‌باشد. از جماعت بسیاری از علماء خاصه و عامه در شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه و غیره روایت کرده است.^۲

صاحب کتاب «لؤلؤة البحرين» می‌نویسد: در یکی از کتب معتبر دیدم نوشته بود: شهید را در ربیع‌الاول سال ۹۶۵ ه.ق در مکه مشرفه به امر سلطان سلیم (سلیمان) پادشاه روم

۱- معجم رجال‌الحديث، ج ۷، ص ۳۷۲ تا ۳۷۷؛ محدث عالیقدر شیخ حر عاملی در «امل الآمل» به تفصیل درباره علت و چگونگی شهادت شهید به نقل از استادش سخن گفته است.

۲- امل الآمل، جلد ۱، ص ۸۵.

(عثمانی) گرفتند و به یکی از خانه های مکه بردند و یک ماه و ده روز زندانی کردند، سپس او را از راه دریا به قسطنطنیه (اسلامبول) پایتخت روم بردند. آنگاه در کنار دریا سرش را از تن جدا ساختند و بدنش را سه روز روی زمین انداختند، و بعد به دریا افکندند!!^۱

گفتار چهارم: توضیحی در باب ترجمه حاضر

ترجمه لمعه‌ای که اکنون در اختیار شماست، دارای امتیازاتی است که ذکر این امتیازات می‌تواند برای خوانندگان ارجمند، سودمند باشد:

۱. در صفحه بندی این اثر، متن اصلی عربی در صفحات سمت راست و متن ترجمه‌ی فارسی در صفحات سمت چپ، به صورت قرینه و مطابق با یکدیگر، بدون تقدم و تأخر قرار گرفته است.
 ۲. تلاش شده که ترجمه‌ای روان همراه با توضیحات تکمیلی و مثال‌هایی در داخل قلاب‌ها [] ارائه گردد تا مراد مرحوم شهید اول به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.
 ۳. متن ترجمه‌ی فارسی، مورد ویراست ادبی قرار گرفته و اشتباهات املائی، دستوری و ساختاری به حداقل ممکن، کاهش یافته است.
 ۴. در برخی موارد، از مطابقت کامل و تحت اللفظی ترجمه‌ی فارسی با متن اصلی عربی اجتناب شده به ترتیبی که ترجمه فارسی با تقدیم و تأخیر از عبارت عربی آورده شده، تا مراد شهید اول، بهتر، واضح شود.
 ۵. در اکثر مواردی که مساله‌ای مورد بحث قرار گرفته، برای ارائه حکم فقهی آن مساله، از نشانه‌ی دو نقطه « : » استفاده شده است.
- از تمامی دانش پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود. ایمیل نگارنده: a2sahid@yahoo.com

والسلام علی من اتبع الهدی
حمید نیک فکر
پاییز ۱۳۹۵ شمسی

کتاب طهارت

۱ طهارت در لغت؛ یعنی نظافت [پاکی از پلیدی] و طهارت در شرع؛ یعنی به کار بردن پاک‌کننده به شرط اینکه همراه با نیت و قصد طهارت باشد.
پاک‌کننده‌ها دو قسمتند: ۱. آب ۲. خاک. [دلیل پاک‌کننده بودن آب، آیه قرآن است که می‌فرماید]: و نازل کردیم از آسمان آبی که پاک‌کننده است و [دلیل پاک‌کننده بودن خاک، روایت است که می‌فرماید]: زمین برای من سجده‌گاه و پاک‌کننده قرار داده شده است.

۲ آب [مراد آب مطلق است نه مضاف] دو خصوصیت دارد:

۱. پاک‌کننده از حدث است [یعنی سببی که انجام دادن وضو یا غسل را برای فرد ایجاد کرده است].
۲. پاک‌کننده از پلیدی است [یعنی نجاست مثل خون و بول را برطرف می‌کند].
آب [به تمام اقسام فقهی اش] اگر به واسطه‌ی نجاست تغییر پیدا کند [یعنی رنگ و طعم و بوی آن تغییر کند] نجس می‌گردد.

آبی که نجس شده است اگر جاری باشد، به واسطه‌ی زوال تغییر پاک می‌گردد و [اگر غیر جاری یعنی قلیل باشد، بعد از زوال تغییرش] به واسطه‌ی ملاقات با آب کر پاک می‌گردد. مقدار آب کر برابر با هزار و دویست رطل عراقی است.
۳ آب قلیل [کمتر از کر] و آب چاه به واسطه‌ی ملاقات با نجس، نجس می‌شوند و طهارت آب قلیل به آنچه که ذکر شد [بعد از زوال تغییر، به آب کر متصل گردد] می‌باشد و طهارت آب چاه به سبب [دو چیز است: ۱. به سبب مطهرات، غیر از آب قلیل و ۲. کشیدن و خالی کردن از آب چاه می‌باشد.

مواردی که برای طاهر شدن چاه نجس، می‌بایست از آن، آب خارج کرد:

در چند مورد همه‌ی آب چاه خارج می‌شود:

۱. برای افتادن شتر [اگر در چاه بمیرد] و گاو نر؛
۲. شراب و مست‌کننده‌ای که مایع باشد؛
۳. خون حدث [یعنی خون‌های سه‌گانه: نفاس، استحاضه و حیض]؛
۴. آب جو.

در چند مورد به میزان کر از آب چاه خارج می‌شود:

۱. برای حیوان [اسب اگر در چاه بمیرد]؛
۲. الاغ؛
۳. گاو ماده.

[به میزان] هفتاد سطل معمولی از آب چاه خارج می‌شود: در مورد انسان [اگر در چاه بمیرد].

به میزان پنجاه سطل از آب چاه خارج می‌شود:

۱. در صورتی که خون فراوان [مثل خونی که از ذبح گوسفند باشد] وارد چاه شود البته غیر از خون‌های سه‌گانه [حیض و نفاس و استحاضه]؛

۲. در صورتی که مدفوع تازه انسان در آب چاه بیافتد [یعنی اجزایش در آب جدا شوند و در آب چاه، پخش شوند].

۴. به میزان چهل سطل [از آب چاه خارج می‌شود در هفت مورد]: ۱. برای روباه و ۲. خرگوش و ۳. گوسفند و ۴.

خوک و ۵. سگ و ۶. گربه [اگر در آن چاه بمیرند] ۷. بول مرد.
 به میزان سی سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: در آب بارانی که مخلوط باشد با بول یا مدفوع [انسان] یا فضله‌ی سگ.
 به میزان ده سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: برای ۱. مدفوع خشک و ۲. خون کم.
 به میزان هفت سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: ۱. برای پرندۀ [کبوتر و بزرگتر از آن اگر در آب چاه بمیرند]؛ ۲. موش
 در صورتی که باد کرده باشد؛ ۳. بول بچه [از دو سال بزرگتر و به بلوغ نرسیده است]؛ ۴. غسل جنب [یعنی در آب
 چاه خودش را غسل دهد]؛ ۵. خارج شدن سگ [از چاه] در حالی که زنده است.
 به میزان پنج سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: در فضله مرغ [مرغی که فضله انسان بخورد و گوشت بدنش شود].
 به میزان سه سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: ۱. برای موش [که در چاه بیافتد و باد نکرده باشد]؛ ۲. مار؛ ۳. قورباغه
 [مارمولک]؛ ۴. عقرب.

به میزان یک سطل [از آب چاه خارج می‌شود]: برای گنجشک.

۵ در مواردی که بایستی تمام آب چاه کشیده شود و آب چاه نیز زیاد باشد [و ممکن نباشد همه‌ی آن خالی شود]:
 واجب است آب چاه در یک روز کامل و به واسطه‌ی چهار مرد کشیده شود [بدین صورت که دو نفر به دو نفر از آب
 چاه خالی کنند یعنی دو نفر اول استراحت کنند تا دو نفر دوم از چاه آب می‌کشند].
 اگر آب چاه، تغییر پیدا کرد [به اینکه نجاستی در آن بیافتد که مقدار معینی برای خروج آب از آن چاه، وجود دارد]: بین
 مقدار معین و زوال تغییر جمع می‌شود [یعنی هر یک که بیشتر باشد باید آن مقدار از آب چاه خالی شود].

چند مسأله

۶ **مسئله‌ی اول:** آب مضاف یعنی آبی که صدق نمی‌کند به طور مطلق نام آب را بتوان روی آن گذاشت [بلکه
 دارای قید است مثل آب انگور یا گلاب]، طاهر است و بنا بر نظر صحیح‌تر پاک‌کننده، نیست؛ به طور مطلق [یعنی
 غیرش را از حدث یا نجاست پاک نمی‌کند]. آب مضاف به واسطه‌ی متصل شدن با نجس، نجس می‌شود، و بنا بر نظر
 صحیح‌تر در صورتی که به آب مطلق تبدیل شود پاک می‌شود [یعنی تغییر ماهیت دهد]، و نیم‌خورده‌ی [سؤر: آب
 قلیلی که تماس گرفته با جسم] حیوان تابع حیوانی است که با آن نیم‌خورده تماس گرفته است.
 استفاده نیم‌خورده‌ی چند قسم از حیوانات مکروه است:

۱. نجاست خوار [عذره‌ی انسان را خورده است و گوشت رویانده و استخوانش محکم گشته است].

۲. مردار خوار به شرط اینکه دهانش از نجاست خالی باشد.

۳. زن حائض که متهمه است [متهم است به عدم دوری کردن از نجاست].

۴. نیم‌خورده‌ی استر و الاغ.

۵. نیم‌خورده‌ی موش و مار.

۶. نیم‌خورده‌ی کسی که متولد از زناست.

۷ **مسئله‌ی دوم:** مستحب است که [در دو مورد] بین چاه آب و چاه فاضلاب به پنج ذراع [حدود دو متر و نیم] فاصله
 باشد:

۱. در زمین سفت.

۲. پایین‌تر بودن چاه فاضلاب، لذا اگر اینگونه نبود [یعنی زمین سست بود یا چاه فاضلاب مساوی یا مرتفع از چاه آب

بود] پس هفت ذراع [باید فاصله باشد]، و آب چاه به واسطه‌ی آب فاضلاب نجس نمی‌شود و لو اینکه نزدیک هم باشند مگر اینکه علم پیدا کنیم که به یکدیگر متصل شده‌اند.

۸ مسئله‌ی سوم: نجاسات ده چیز است:

- ۱ و ۲. بول و غائط حیوان حرام‌گوشت دارای خون جهنده.
- ۳ و ۴. خون و منی حیوانی که خون جهنده دارد [شامل انسان نیز می‌شود] ولو اینکه حلال‌گوشت باشد.
۵. مردار [حیوانی که خون جهنده دارد].
۶. سگ.
۷. خوک.
۸. کافر.
۹. مست‌کننده‌ی مایع.

۱۰. آب جو. واجب است از الهی این نجاسات [برای نماز] از لباس و بدن، و بخشیده شده از خون جراحت و زخم که در جریان هستند [و قطع نمی‌شوند] و نیز بخشیده شده خونی که کمتر از درهم بغلی است [در مورد مساحت درهم بغلی سه نظر وجود دارد: ۱. به میزان گودی کف دست ۲. به میزان بند بالای انگشت شست ۳. به میزان بند بالای انگشت میانه] البته به شرط اینکه از خون‌های سه‌گانه [حیض، نفاس و استحاضه] نباشد.

۹. لباس نجس دو مرتبه شسته می‌شود که بین دو بار باید فشرده شود مگر در آب جاری و آب کر [که لباس را در آب جاری یا کر قرار می‌دهند و به شرط زوال عین و نیز رسیدن آب به محل نجس، آن لباس پاک می‌شود]، و دو مرتبه آب بر بدن نجس ریخته می‌شود در غیر آب جاری و آب کر و همچنین ظروف نجس [یعنی ظرف نجس نیز با دو مرتبه آب ریختن پاک می‌شود]. اگر سگ از ظرفی آب نوشید، قبل از [دو مرتبه] شستن، باید آن را خاک مالی کرد، و مستحب است هفت مرتبه [شستن با آب] در ظرفی که سگ لیسیده و نیز [هفت مرتبه شستن] در مورد موش و خوک، و مستحب است سه مرتبه شستن [در باقی [نجاسات]، و غسله [آبی که از محل شسته شده جدا می‌شود] مانند محل قبل از [خروج] آن [غسله] است [یعنی اگر غسله اول به جایی اصابت کرد، آن جا را دو بار باید شست و اگر غسله‌ی دوم به جایی اصابت کرد، یک‌بار باید آن موضع را شست].

۱۰ مسئله‌ی چهارم: مطهرات ده قسم هستند: ۱. آب مطلق ۲. زمین ته کفش و کف پا را [پاک می‌کند البته به شرط زوال عین] ۳. خاک [در مورد ظرفی که سگ لیسیده است] ۴. جسم پاک برای پاک کردن محل مدفوع البته به شرط اینکه نجاست از محلش، تجاوز نکرده باشد [مثل اسپهال نباشد] ۵. خورشید آنچه را که خشک می‌کند از [منقول‌ها مثل] حصیر یا بوریا [البته باید عین نجاست قبل از آن زائل شده باشد] و از غیر منقول‌ها [مثل درختان و درهائی که در ساختمان کار گذاشته شده‌اند] ۶. آتش، آنچه نجس یا متنجس شده است را تبدیل به دود یا خاکستر کند. ۷. کم‌کردن آب چاه [آن مقداری که باید کشیده شده و مابقی پاک می‌شود] ۸. رفتن دو سوم از آب انگور [یک سوم باقی مانده پاک می‌شود] ۹. تبدیل شدن [میته به خاک]، تبدیل شدن شراب به سرکه ۱۰. اسلام.

۱۱. داخل چشم یا داخل بینی یا داخل دهان یا هرچه که از بواطن است [مثل گوش] به واسطه‌ی زائل شدن عین نجاست پاک می‌شود.

طهارت شامل وضو و غسل و تیمم می‌شود لذا در این جا سه فصل داریم.

فصل اول: در وضو

۱۲ موجبات وضو:

۱. بول؛
۲. مدفوع؛
۳. خارج شدن باد از شکم؛
۴. خوابی که چیره شود بر چشم و گوش؛
۵. چیزی که عقل را زائل کند [مثل جنون، مستی، بیهوشی]؛
۶. استحاضه.

چیزهایی که در وضو واجب است:

۱. نیت که باید مقارن و همراه شستن صورت باشد و مشتمل است بر قصد وجوب [اگر در وقت عبادت باشد] و تقرب [یعنی قصد نزدیکی به خدا] و استباحه [یعنی قصد رفع حدث بکند که آن حالت ظلمانی با وضو گرفتن زائل شود]؛
۲. جاری کردن آب [بر صورت] در بین انگشت شست و انگشت سبابه از حیث عرضی، اما از حیث طولی، بین محل رویش موی سر تا آخر چانه، و اگر از بین موهای صورت، پوست معلوم است باید به پوست نیز آب برسد؛
۳. شستن دست راست از آرنج به سمت انگشتان؛
۴. شستن دست چپ همانند دست راست؛

۵. مسح کردن جلوی سر به مسمای مسح [یعنی به مقداری که بگویند مسح انجام داد]؛

۶. سپس مسح روی پای راست و سپس مسح روی پای چپ [که در مسح پا از ناحیه عرضی] مسمای مسح باید صدق بکند و با همان مقدار رطوبتی که در دست مانده [مسح را انجام بدهد].

[بین اعضای غسل و مسح] باید ترتیب باشد و پشت سر هم انجام شوند به گونه‌ای که [عضو] سابق خشک نشده باشد.

۱۳ مستحبات وضو: ۱. مسواک زدن، ۲. اسم خدا را بردن، ۳. قبل از داخل کردن دو دست در ظرف، آنها را دو بار بشوید، ۴. سه بار انجام دادن مضمضه [آب داخل دهان کردن و سه مرتبه آن را چرخاندن]، ۵. استنشاق [داخل کردن آب به بینی]، ۶. دو بار شستن هر یک از اجزای شستنی [صورت، دست راست و دست چپ]، ۷. دعا کردن هنگام هر یک از افعال، ۸. مردها [در بار اول شستن دو دست] ابتدا از پشت آرنج آب بریزند و برای بار دوم از داخل آرنج آب بریزند و زنان برعکس عمل کنند و کسی که خنثی است مخیر است [می‌تواند در این قسم به وظیفه‌ی مرد یا وظیفه‌ی زن عمل کند].

۱۴ کسی که در وضو شک کرد: اگر در اثنای وضو است، از اول شروع کند و اگر بعد از وضو است، توجه به شک نکند. اگر در بعضی از اجزاء شک کرد و فرد در حال وضو بود، آن مشکوک را انجام دهد مگر اینکه [اجزاء سابقه] خشک شده باشد، [که در این صورت] اعاده می‌کند [دوباره وضو می‌گیرد] و اگر شک [در بعضی از اجزاء] بعد از فراغ [از وضو] باشد، به آن شک توجه نکند، و کسی که شک می‌کند در طهارت [و یقین دارد به وجود حدث]، وضو ندارد، و کسی که شک می‌کند در حدث [و یقین به طهارت دارد]، وضو دارد و کسی که شک می‌کند هم در طهارت و هم در حدث، وضو ندارد.

چند مسأله

۱۵ واجب است بر کسی که قضای حاجت می‌کند [دستشویی رفته است]:

۱. عورتش را بیوشاند [از کسانی که قوه تشخیص دارند]؛
۲. رو به قبله و پشت به قبله نباشد؛
۳. شستن بول با آب، و شستن موضع مدفوع با آب اگر سرایت کرده باشد [مثل اسهال باشد] و اگر سرایت نکرده باشد [می‌شود موضع مدفوع را پاک کرد] با سه سنگ که دیگری [برای رفع نجاست] استفاده نکرده باشد یا سه سنگی که [اگر دیگری استفاده کرده است] پاک کرده شده اند [و اگر باز هم موضع مدفوع پاک نشد] پس [می‌شود] بیش از سه سنگ مورد استفاده قرار گیرد یا [اگر سنگ نبود] مشابه سنگ [مثل پارچه] مورد استفاده قرار گیرد.
- ۱۶ مستحب است بر فردی که قضای حاجت می‌کند: ۱. دور بودن [از مردم]، ۲. جمع بکند بین آب و سنگ [در صورتی که موضع مدفوع را می‌خواهد تطهیر کند]، ۳. رو به خورشید و ماه و باد نباشد، ۴. سرش را بیوشاند، ۵. داخل شدن [به مستراح] با پای چپ باشد و خارج شدن با پای راست، ۶. دعای در هنگام قضای حاجت، ۷. تکیه بکند و فشار بیاورد بر پای چپش، ۸. استبراء کند [طلب کردن پاک شدن مجرای بول از بول]، ۹. سه مرتبه، سرفه کردن [اُح کردن]، ۱۰. تطهیر [پاک کردن موضع مدفوع] با دست چپ باشد.

۱۷ مکروه است بر کسی که قضای حاجت می‌کند: ۱. [اینکه تطهیر کند موضع مدفوع را] با دست راست، ۲. ایستاده بول کردن، ۳. رو به بالا [بول کردن]، ۴. در آب بول کردن، ۵. قضای حاجت در خیابان، و راه آب [یعنی راهی که مردم از آن راه برای آب برداشتن تردد دارند]، و ۶. حریم و اطراف خانه، و ۷. محل اجتماع مردم، و ۸. زیر درختی که میوه می‌دهد، و ۹. سایبان‌هایی که مردم در آن جا استراحت می‌کنند [و جمع می‌شوند]، ۱۰. خانه‌ی حشرات، ۱۱. مسواک زدن در حال قضای حاجت، ۱۲. کلام گفتن مگر ذکر خدا، ۱۳. خوردن و آشامیدن البته جایز است بازگو کردن اذان [یعنی تکرار کردن اذان با مؤذن] و خواندن آیه الکرسی و ۱۴. برای ضرورت سخن گفتن [در هنگام قضای حاجت].

فصل دوم: در غسل

۱۸ شش مورد سبب غسل می‌شود:

۱. جنابت؛
۲. حیض؛
۳. استحاضه به‌گونه‌ای که پنبه را خیس کند؛
۴. نفاس؛
۵. لمس کردن میت نجس انسان [لذا خارج می‌شود شهید و معصوم]؛
۶. مرگ.

احکام جنابت [اولین موردی که سبب غسل می‌شود]

غسل جنابت به واسطه‌ی دو سبب واجب می‌گردد:

۱. خارج شدن منی،
۲. مخفی شدن ختنه‌گاه، فرقی ندارد در جلو یا در پشت [باشد] و [نیز فرقی ندارد که] خارج بشود منی یا خارج نشود. چیزهایی که بر جنب حرام است:

۱. قرائت سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارند [نجم، علق، فصلت، سجده]؛

۲. مکث در مساجد؛

۳. عبور کردن از دو مسجد [مسجدالنبی و مسجدالحرام]؛

۴. قرار دادن چیزی در مساجد؛

۵. لمس کردن خط قرآن؛

۶. لمس کردن اسم خدا، اسم پیامبر ﷺ و سایر ائمه علیهم السلام.

۱۹ چیزهایی که بر جنب مکروه است: ۱. و ۲. بخورد یا بیاشامد مگر اینکه قبل از آن مضمضه کند [آب داخل دهان کردن و سه بار آن را چرخاندن] یا استنشاق کند [داخل کردن آب به بینی]، ۳. بخوابد مگر اینکه خوابیدن بعد از وضو باشد، ۴. رنگ کردن، ۵. خواندن بیشتر از هفت آیه، ۶. عبور در مساجد غیر از دو مسجد [مسجدالحرام و مسجدالنبی].

۲۰ واجبات غسل جنابت:

۱. نیت که مقارن [با شستن سر] باشد؛ یا ۲. شستن سر و گردن؛ یا ۳. سپس طرف راست؛ یا ۴. سپس طرف چپ؛ ۵. رساندن آب [به پوست] اگر مانعی وجود دارد.

۲۱ مستحبات غسل جنابت: ۱. استبراء [یعنی بعد از جنابت، بول کند تا مجرای منی شسته شود و منی‌ای باقی نماند] ۲. پس از شستن سه مرتبه دو دست، ۳. مضمضه [آب داخل دهان کردن و سه مرتبه آن را چرخاندن] و ۴. استنشاق کند [داخل کردن آب به بینی]؛ ۵. پی‌درپی انجام دادن، ۶. زن، موهای بافته‌اش را باز نماید، ۷. سه بار شستن [هر یک از اعضاء]؛ ۸. غسل را با یک صاع آب [حدود سه کیلو] انجام دهد.

۲۲ اگر فرد جنب، رطوبتی را بعد از استبراء دید: توجهی به آن نکند و اگر استبراء نکرد [یعنی بعد از جنابت، بول انجام نداد] دوباره غسل را انجام دهد و نماز سابق [بر این رطوبت] صحیح است.

ترتیب [شستن سر و گردن، طرف راست و سپس طرف چپ] به سبب غسل ارتماسی [فرو بردن دفعی تمام بدن در آب] ساقط می‌شود، اگر در حین انجام دادن غسلش باشد بنا بر نظر قوی‌تر بایستی به سبب حدث [مثل بول، باد شکم]، غسل جنابت را اعاده کند.

احکام حیض

۲۳ [دومین موردی که سبب غسل می‌شود] حیض است. تعریف حیض: خونی که زنان آن را می‌بینند بعد از ۹ [سال قمری] و قبل از شصت سالگی البته در [دو مورد] ۱. زنی که [منسوب به] قریش یا ۲. نبطی باشد [نام منطقه‌ای در عراق] و اگر این چنین [قرشی و نبطی] نبود [نهایت زمان امکان حیض زنان] پنجاه [سالگی] است.

کمترین میزان ایام حیض، سه روز به صورت پشت سر هم است و بیشترین [روزی که خون زن] حیض است، ده روز است. خصوصیت خون حیض: سیاه یا قرمز رنگ و گرم است و با فشار بیرون می‌آید البته [این خصوصیات در] اغلب موارد وجود دارد [نه در همه‌ی موارد] و لذا هر موقعی که امکان داشته باشد که خونی را حیض بدانیم، حکم به حیض بودن می‌نماییم.

۲۴ اگر خون حیض از ده روز تجاوز کرد: در مورد زنی که دارای عادت ماهیانه است، [عادت ماهیانه] حاصل می‌شود به اینکه دو بار به صورت مساوی [به تعداد روزهای مساوی، خون حیض دیده] باشد؛ [زنی که دارای عادت است]، اخذ به عدد می‌کند [به تعداد همان روزهایی که عادت ماهیانه داشته است، حیض قرار می‌دهد]. در مورد زنی که

دارای تشخیص است [خون را به صورت قرمز و زرد یا مختلف می‌بیند]، این زن به تشخیصش اخذ می‌کند [به این صورت که قوی را حیض و ضعیف را استحاضه قرار می‌دهد]؛ البته به شرط اینکه خونش از دو محدوده‌ی مشخص تجاوز نکند [کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد].

رجوع کردن به تشخیص [در مورد دو قسم از زنان است]:

۱. مبتدئه [زنی که عادت برای او ثابت نشده باشد]

۲. مضطربه [زنی که عادتش را فراموش کرده است].

اگر تشخیص برای زنی حاصل نشد؛ مبتدئه به عادت خویشاوندان خود اخذ می‌کند. اگر اقوام وی اختلاف داشتند [در میزان دیدن خون حیض، دو صورت دارد: اول] به هم سن و سال‌های خودش رجوع کند، [دوم] اگر اقربان نبودند یا اختلاف داشتند، [این زن] همانند مضطربه [عمل کند به این صورت که] ده روز از یک ماه را [حیض قرار می‌دهد] و سه روز از ماه دیگر [را حیض قرار می‌دهد] یا اینکه [از هر ماهی] هفت روز [را حیض قرار می‌دهد].

۲۵ محرمات حائض: ۱. نماز خواندن، ۲. روزه، ۳. قضای روزه، ۴. طواف، ۵. دست زدن به [متن] قرآن. و مکروه است [برای حائض] ۱. حمل کردن قرآن و ۲. دست زدن به حاشیه‌های قرآن همانند فرد جنب، و ۶. حرام است توقف در مساجد، ۷. قرائت سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارند [نجم، علق، فصلت و سجده] و ۸. طلاق دادن حائض، ۹. نزدیکی با وی در قسمت جلویس که اگر عالم [به حرمت آمیزش با حائض] باشد و از عمد آمیزش بنماید، پس احتیاط این است که کفاره بدهد [به این صورت که] یک دینار [یک مثقال طلای خالص که سکه و دارای شکل باشد بپردازد، در صورتی که نزدیکی] در یک سوم حیض باشد و نصف دینار [در صورتی که نزدیکی] در یک سوم دوم حیض باشد و یک چهارم دینار [در صورتی که نزدیکی] در یک سوم آخر حیض باشد.

۲۶ مکروهات حائض: ۱. قرائت مابقی قرآن [غیر از سوره‌های که سجده‌ی واجب دارند] و ۲. بهره‌مندی به غیر از جلو [مکروه است بر وی کمک کردن بر اینکه از وی بهره ببرند].

مستحبات حائض: [در هنگام نماز] وضو بگیرد و در محلی که نماز می‌خواند بنشیند و یاد خدا بکند.

[ادامه‌ی مکروهات]: ۳. رنگ کردن موها. کسی که دارای عادت است با دیدن خون، عباداتی [که شرط آنها طهارت است] را ترک می‌کند؛ غیر از زنی که عادت ماهیانه دارد [یعنی مضطربه و مبتدئه است] بعد از سه روز [که خون دید، عبادات را ترک می‌کند]. و ۴. مکروه است، بنا بر قول روشن‌تر اینکه آمیزش [در جلو] صورت بگیرد بعد از انقطاع خون و قبل از غسل کردن. حائض هر نمازی را که می‌توانسته است قبل از آمدن خون حیض بخواند و نخوانده است و نیز هر نمازی را که یک رکعت از آن را [پس از قطع شدن خون] می‌توانسته با طهارت انجام دهد [اما نخوانده است]، قضا می‌کند.

احکام مستحاضه

۲۷ [سومین موردی که سبب غسل می‌شود] مستحاضه است. مستحاضه [خونی است که] زیادتز از ده روز بیاید یا اضافه [بر ده روز] در مورد زنی که عادت ماهیانه دارد [البته به این شرط که] بیابی باشد و یا اینکه بعد از یائسگی [خون ببیند] و یا بعد از نفاس [خون ببیند که در این چهار صورت، حکم به استحاضه می‌کنیم].

خون [استحاضه] به طور غالبی، زرد رنگ و سرد و به سستی خارج می‌شود.

۲۸ اگر خون، پنبه را فرا نگیرد [استحاضه‌ی قلیله]: وضو می‌گیرد برای هر نماز و پنبه را عوض می‌کند و اگر خون،

پنبه را بگیرد اما جاری نشود [مستحاضه‌ی متوسطه: نفوذ نکند به طوری که از طرف دیگر خارج شود]: علاوه بر آن [اعمال مستحاضه‌ی قلیله]، غسل کند برای نماز صبح و اگر جاری هم بشود [مستحاضه‌ی کثیره: از طرف دیگر پنبه خارج شود]: غسل بکند [علاوه بر نماز صبح] برای ظهر و عصر [یک غسل و جمع بکند بین ظهر و عصر] و برای مغرب و عشا؛ و در هر دو صورت [مستحاضه‌ی متوسطه و مستحاضه‌ی کثیره] پارچه را عوض کند.

احکام نفاس

۲۹ [چهارمین موردی که سبب غسل می‌شود] نفاس است. نفاس خونی است که هنگام تولد یا بعد از تولد نوزاد از زن خارج می‌گردد. کمترین میزان نفاس، مدتی است که نفاس بر آن صدق کند [و لو یک لحظه خون ببیند] و بیشترین میزان نفاس، به مقدار عادت حیض است و اگر [عادت] ندارد، بنابر نظر مشهور [به مقدار] ده روز را نفاس قرار دهد.

احکام نفاس همانند احکام حائض است، و وضو علاوه بر غسل بر آنها [حائض و مستحاضه و نفاس] واجب است؛ و مستحب است وضو قبل از غسل باشد.

احکام غسل مس میت

۳۰ [پنجمین موردی که سبب غسل می‌شود] غسل مس [تماس پیدا کردن با] میت است [البته به دو شرط] ۱. بعد از سرد شدن و ۲. قبل از غسل دادن میت، و در غسل مس میت، وضو گرفتن، واجب است.

احکام مردگان

۳۱ احکام مردگان بر پنج مورد است:

اول: احتضار: [شروع به جان کندن] و واجب [کفایی] است رو به قبله کردن محتضر به گونه‌ای که اگر بنشیند، رو به قبله باشد، و مستحب است منتقل کردن محتضر به محلی که در آن جا نماز می‌خوانده و تلقین [تکرار به گونه‌ای که فهمانده شود] شهادت‌ها و اقرار به امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام، و کلمات گشایش [لا اله الا الله الحليم الكريم و ...] و خواندن قرآن نزد محتضر، و اگر شب مرده است در آنجا چراغ روشن کنند، و چشمانش و دهانش را ببندند، و دستان محتضر را در دو طرفش دراز کنند و مرده را بیوشانند، و در آماده کردن محتضر [مقدمات دفن] شتاب کنند مگر اینکه شک کنند در مرگ فرد [که در صورت شک]، سه روز صبر می‌کنند.

مکروه است حاضر شدن جنب و حائض در نزد محتضر، و قرار دادن آهن بر روی شکم محتضر.

۳۲ **دوم:** غسل: هر [میت] مسلمان یا به حکم مسلمان [مثل طفل یا مجنون که از مسلم به دنیا آمده‌اند] را باید غسل داد و [حکم مسلم را دارد] طفلی که ساقط شده و بالای چهار ماه سن دارد.

[غسل میت با] سدر سپس کافور و سپس آب خالص است [کیفیت آن] همانند غسل جنابت است [سر و گردن و سپس سمت راست و سپس سمت چپ] البته قبل از [انجام دادن این سه] غسل باید نیت کرد. در انجام دادن احکام میت وراثت میت سزاوارتر نسبت به دیگران هستند و شوهر سزاوارتر است [بر همسرش که مرده است] به طور مطلق، [چه اینکه، کسی دیگر باشد تا احکام میت را برای زوجه انجام بدهد یا کسی نباشد].

۳۳ **مماثل بودن** [بین غاسل و میت] در مرد یا زن بودن، واجب است مگر در بین زوج‌ها، و اگر مماثل نبود سپس نوبت به محرم می‌رسد البته از روی لباس. پس اگر [محرم یا مماثل] نبودند، نوبت به کافر می‌رسد، به این صورت

که مسلم به او چگونگی غسل دادن را آموزش می‌دهد. مرد می‌تواند، دختری را که سه سال دارد، بدون لباس غسل دهد و همچنین زن [می‌تواند پسری را که سه سال دارد، بدون لباس غسل دهد].

شهید است که غسل و کفن ندارد بلکه فقط بر وی نماز خوانده می‌شود.

۳۴ [قبل از شروع در غسل] پاک کردن بدن میت از نجاست واجب است، و پاره کردن پیراهنش و در آوردن آن پیراهن از پایین میت مستحب است [احتمال دارد موضع مدفوع، نجس باشد]، و [مستحب است] غسل دادن میت بر ساجه [نوعی چوب] و رو به قبله بودن، سه مرتبه شستن [هر عضوی] در غسل‌های سه گانه، شستن دست میت با هر غسلی، دست کشیدن بر شکم میت در [دو غسل] اول، خشک کردن میت با پارچه، آبی که بعد از غسل از بدن میت جدا می‌شود به فاضلات ریخته نشود، و ترک کند ۱. سوار بر میت شدن [به این صورت که میت را بین دو پایش قرار دهد]، ۲. نشانیدن میت، ۳. ناخن‌های میت را کوتاه کردن، ۴. موهای میت را شانه زدن.

۳۵ سوم: کفن: [سه جامه] واجب است: لنگ، پیراهن و سرتاسری؛ البته به شرط قدرت [یعنی بتواند این سه جامه را مهیا کند]، و مستحب است [زیاد کنند بر کفن میت] بُرد یمانی و عمامه [برای مردان] و پارچه ای که بر ران‌ها می‌پیچند، و روسری [برای زنان] و پارچه ای از پشم که روی همی بدن را می‌گیرد [برای زنان]، و واجب است هفت عضو [که در هنگام سجده بر روی زمین قرار می‌گیرند] را کافور بمانند، و مستحب است که مقدار کافور سیزده درهم و یک سوم درهم باشد، و [مستحب است] زیادی [کافور] را بر روی سینه‌ی میت قرار دهند و [مستحب است] اسم میت و اینکه میت شهادتین را می‌گوید و اسماء ائمه علیهم‌السلام بر عمامه و پیراهن و سرتاسری و برد یمانی نوشته شود و [مستحب است] دو چوب تازه از شاخه‌ی درخت نخل یا از درختی که شاخه‌اش تازه است [در کفن قرار دهند] که یکی را در طرف راست میت روی استخوان سینه و بین پیراهن و بدن میت قرار دهند و یکی دیگر را در طرف چپ میت بالای استخوان سینه‌ی میت و بین پیراهن و سرتاسری قرار دهند، و [مستحب است] دوخته شود [کفن] به نخ‌های آن [اگر احتیاج به خیاطی باشد] و مرطوب نشود آن نخ‌ها با آب دهان.

مکروه است آستین داشتن کفن، و بریدن آن با آهن، و [مکروه است] بنا بر نظر مشهورتر اینکه در گوش و چشم میت، کافور قرار دهند. مستحب است غسل‌دهنده قبل از کفن کردن میت، غسل کند یا وضو بگیرد.

۳۶ چهارم: نماز میت: بر هر کسی که به حکم اسلام است و شش سالش شده است باید نماز میت خوانده شود. **واجبات نماز میت:** ۱. ایستاده خواندن، ۲. رو به قبله بودن نمازگزار، ۳. قرار دادن سر میت بر طرف راست نمازگزار، ۴. نیت همراه با قصد قربت، ۵. پنج تکبیر گفتن [به این صورت که] بعد از تکبیر اول، شهادتین گوید و بعد از تکبیر دوم، درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آتش بفرستد و بعد از تکبیر سوم، دعا کند مرد و زن مؤمن را و بعد از تکبیر چهارم، دعا کند میت را [اگر شیعه باشد] و در مورد مستضعف [حق را نمی‌شناسد و عناد هم ندارد]، دعای مخصوص آن را بخواند و [بعد از تکبیر چهارم دعا کند] برای پدر و مادر طفل [اگر میت طفل باشد] و [بعد از تکبیر چهارم] منافق را لعنت کند و اکتفا کند بر چهار تکبیر [در حق منافق].

در نماز میت، طهارت و نه سلام دادن [السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته] شرط نیست.

۳۷ مستحب است [در مورد میت] خبر کردن مؤمنین، و پیاده رفتن تشیع‌کنندگان پشت جنازه یا بر یکی از دو طرف میت، و [اینکه] چهار نفر مردان میت را حمل کنند، و خواندن دعا [در حال حمل جنازه]، و طهارت و لو اینکه تیمم

کند البته اگر بترسد که [به وقت نماز] نمی‌رسد. بنابر نظر مشهور اگر میت مرد است، [نمازگزار] در وسط او قرار بگیرد [کمر] و اگر میت زن است، [نمازگزار] در مقابل سینه‌ی وی قرار بگیرد، نماز گزارده شود بر میت در جایی که معمولاً نماز میت می‌خوانند، بنابر نظر قوی‌تر، دو دست را در هنگام تکبیرات پنج گانه بلند کند.

۳۸ هرکسی که بعضی از تکبیرات را نگفته است، بعد از پایان نماز میت، آنها را انجام دهد ولو بر قبر [ما بقی تکبیرات را بخواند]، و اگر تا یک روز و یک شب بر میت نماز نخوانده‌اند [بیست و چهار ساعت] می‌توان بر وی نماز خواند یا اینکه هر وقتی که بشود می‌توان بر وی نماز خواند. اگر جنازه‌ی دومی را آوردند در هنگامی که بر جنازه‌ی اول نماز می‌خوانند؛ نماز بر جنازه‌ی اول را تمام می‌کنند و سپس شروع می‌کنند به [نماز بر] جنازه دوم. اما روایت دلالت می‌کند بر اینکه [اگر در وسط نماز خواندن بر جنازه‌ی اول جنازه دوم را آوردند و مثلاً دو تکبیر از جنازه اول گفته شده است] بقیه‌ی تکبیرات را بر هر دو جنازه حساب کنیم و سپس بقیه [مثلاً دو تکبیر اول] را برای میت دوم انجام دهیم؛ این حرف را در کتاب ذکر می‌تحقیق کردیم.

۳۹ پنجم: دفن میت: پنهان کردن میت در زمین واجب است [به گونه‌ای که صورتش] رو به قبله باشد و بر طرف راست بدنش [خوابیده شده] باشد.

مستحب است که عمق قبر به اندازه‌ی قد یک انسان باشد و جنازه را [نزدیک قبر] بر روی زمین بگذارند و سپس اگر میت مرد است در بار سوم که می‌خواهند میت را روی زمین بگذارند، وی را از قسمت سر داخل قبر نمایند و اگر زن است، وی را به صورت عرضی [یکی پا و یکی سر میت را بگیرد و بعد می‌گذارند داخل قبر] داخل کنند. [اگر میت مرد است] غیر فامیل با جنازه، داخل قبر شود [برای گذاشتن میت داخل قبر] مگر در مورد میت زن [که محرم داخل قبر شود]. و [مستحب است] گره‌های کفن را باز کنند و گونه‌ی [راست] میت را بر خاک قرار دهند و [مقداری از] تربت امام حسین (علیه السلام) را همراه میت قرار دهند.

۴۰ و [نیز مستحب است] شهادتین را به میت، تلقین کنند و برای میت دعا کنند، و از طرف پای میت خارج شوند، و خاک را با پشت دست بریزند در حالی که استرجاح [یعنی انا لله و انا الیه راجعون] می‌گویند. قبر را از سطح زمین به مقدار چهار انگشت بلند کنند، روی قبر را مسطح کنند، از ناحیه‌ی سر میت به صورت دایره‌وار روی قبر میت آب بریزند، و زیادی آب را وسط قبر بریزند و [کسی که آب می‌ریزد] رو به قبله باشد. دستش را بر قبر قرار بدهد و برای میت تقاضای رحم کند. و ولی میت بعد از رفتن مردم تلقین کند و [کسی که تلقین می‌دهد] می‌تواند رو یا پشت به قبله باشد، و تسلیت گفتن، قبل یا بعد از دفن مستحب است. هرچه از احکام میت تاکنون گفتیم اعم از واجبات یا مستحبات، کفایی هستند [یعنی اگر عده‌ای برای انجام دادن آن کار، مهیا شوند از بقیه ساقط می‌شود].

فصل سوم: در تیمم

۴۱ شرط تیمم: نبودن آب یا عدم دسترسی به آن یا ترس استفاده از آب به خاطر بیماری. طلب کردن آب از چهار جهت، واجب است در زمین ناهموار به مقداری که یک تیر کمان، مسافت طی می‌کند و در زمین هموار به مقداری که دو تیر کمان، مسافت طی می‌کند. واجب است که تیمم به خاک پاک و سنگ باشد، نه بر معادن و آهک و ریگ. تیمم کردن بر نمکزار و شنزار مکروه است و مستحب است [تیمم بر روی چیزی باشد که] بلندتر از سطح زمین است.

۴۲ واجبات تیمم: نیت کردن و زدن دو دست بر سطح زمین که [اگر تیمم به جای] وضو [باشد]، یک بار کافی است و مسح کردن با دو دست [که به سطح زمین زده]، پیشانی‌اش را از محل روییدن موی سر تا بالای بینی و سپس [مسح می‌کند] پشت دست راست را به واسطه‌ی روی دست چپ از مچ به طرف انگشتان و سپس [مسح می‌کند] پشت دست چپ را، همین طور [به واسطه‌ی روی دست راست از مچ به طرف انگشتان]؛ [اگر تیمم به جای] غسل [باشد]، دو بار است [یعنی دو بار دست بر سطح زمین می‌زند که در بار اول صورت را مسح می‌کند و در بار دوم، پشت دست راست و پشت دست چپ را].

فردی که غیر جنب است [یعنی حدثی دارد به غیر از جنابت، که نیازمند به غسل است] باید دو بار تیمم کند.

۴۳ آنچه در نیت لازم است: [قصد] بدلیت بکند [به اینگونه که مشخص کند آن تیمم را به جای وضو انجام می‌دهد یا به جای غسل] و مباح شدن عبادتی را که طهارت در آن شرط است قصد بکند و [قصد] وجوب یا استحباب تیمم بکند و [نیز] قصد قربت بکند، و در تیمم، پی در پی انجام دادن اعمال واجب است.

تکان دادن دستها مستحب است [بعد از زدن دو دست بر روی سطح زمین] و می‌باید که [تیمم] در آخر وقت باشد، اگر امید دارد که آب پیدا می‌کند [صبر کردن]، واجب می‌گردد و گر نه [امیدی به آب پیدا کردن ندارد، صبر کردن] مستحب می‌شود. اگر توانست آب پیدا کند، [تیممش] نقض می‌گردد و بنا بر نظر صحیح‌تر اگر در هنگامی که نماز می‌خواند، برای وی آب یافت شد باید نمازش را تمام کند.

کتاب نماز

کتاب نماز یازده فصل دارد

فصل اول: در تعداد نمازها

۴۴ نمازهای واجب، هفت نوع است: ۱. نماز روزانه، ۲. نماز جمعه، ۳. نماز عید فطر و عید قربان، ۴. آیات، ۵. طواف، ۶. اموات، ۷. نمازی که به واسطه‌ی نذر یا مشابه نذر [قسم و عهد]، ملتزم به آن شده‌ایم.

۴۵ نماز مستحب: هیچ محدودیتی ندارد و بهترین آن، نوافل نمازهای روزانه است: سپس برای ظهر، هشت رکعت که قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود و برای عصر، هشت رکعت که قبل از نماز عصر خوانده می‌شود و برای مغرب، چهار رکعت که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود و برای عشاء، دو رکعت نشسته است و می‌توان ایستاده [به جا آورده شود] که بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود و هشت رکعت نماز شب و بعد از آن دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر، و دو رکعت که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود.

۴۶ نمازهای [چهار رکعتی] یومیه در سفر و هنگام ترس، نصف می‌شوند. و نمازهای نافله نیز ساقط می‌گردند. و برای هر یک از دو رکعت از نافله، تشهد خوانده می‌شود و سلام می‌دهیم [تا نماز تمام شود] و در نماز وتر که یک نماز است [تشهد و سلام وجود دارد] و برای نماز اعرابی به ترتیب دو رکعت مانند صبح و چهار رکعت مانند ظهر و چهار رکعت مانند عصر می‌باشد [ده رکعت است: یک دو رکعتی و دو چهار رکعتی].

فصل دوم: در شرایط هفت‌گانه نمازها

۴۷ شرط اول: وقت

وقت برای نماز ظهر، از زائل شدن خورشید چنان‌که سایه‌اش بعد از این که کم شده است زیاد می‌شود [در مورد شاخصی است که عمود بر زمین قرار گرفته است]. نماز عصر بعد از نماز ظهر است و لو بر فرض باشد [به این صورت که هنوز نماز ظهر را نخوانده ولیکن مدت نماز ظهر تمام شده است] و بهتر است تأخیر انداختن نماز عصر به مقداری که طول سایه‌ی [شاخص] به اندازه‌ی طول خود [شاخص] شود.

۴۸ زمان نماز مغرب از موقعی است که سرخی طرف مشرق زائل می‌شود و هنگام عشاء بعد از پایان یافتن نماز مغرب است. و بهتر است که نماز عشاء تا موقعی که سرخی طرف مغرب زائل می‌شود، به تأخیر انداخته شود. زمان نماز صبح از طلوع فجر است. وقت نماز ظهر و عصر تا غروب آفتاب و وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب و وقت نماز صبح تا طلوع آفتاب ادامه می‌یابد.

وقت نافله‌ی نماز ظهر از زوال خورشید است تا رسیدن سایه [شاخص] به دو قدم [یعنی دو هفتم اندازه‌ی سایه‌ی شاخص] و [وقت] برای [نافله] عصر [رسیدن سایه‌ی شاخص به] چهار قدم است [چهار هفتم اندازه‌ی سایه‌ی شاخص] و [وقت نافله] نماز مغرب تا هنگام زائل شدن سرخی مغرب است و [وقت نافله] نماز عشاء همانند وقت نماز عشاء است [تا نصف شب] و [وقت] برای [نافله] نماز شب، بعد از نیمه شب تا طلوع فجر [دوم یعنی فجر صادق] است، و [وقت] برای [نافله] نماز صبح تا موقعی است که سرخی [از طرف مشرق]، طلوع کند.

۴۹ خواندن نافله از طرف خود [یعنی اگر فرد برای استحباب نافله، آن را به جای آورد] مکروه است [در چند مورد] ۱. بعد از نماز صبح، ۲. بعد از نماز عصر، ۳. بعد از طلوع خورشید، ۴. بعد از غروب خورشید، ۵. هنگام عمود شدن

خورشید؛ مگر در روز جمعه [که کراهت وجود ندارد].

نماز [نافله] شب [بر نیمه شب] مقدم نمی‌شود مگر به خاطر عذری و قضا کردن نماز نافله‌ی شب [برای فرد معذور] بهتر است [از مقدم داشتن نماز شب بر نیمه شب].

۵۰ خواندن نماز در ابتدای وقت بهتر است؛ مگر برای [سه گروه] ۱. کسی که امید دارد تا عذرش زائل شود، ۲. برای کسی که روزه دارد و [دیگران] منتظر او هستند تا افطار کند [و دیگران نیز افطار نمایند]، ۳. برای [حاجی‌ای که] در وقت مغرب و عشاء [از عرفات] به سوی مشعر می‌رود.

اگر معذور باشد از علم پیدا کردن به وقت؛ بر گمان اکتفا می‌کند؛ پس اگر [وقت] داخل شد و فرد در حال خواندن نماز بود، کفایت می‌کند [نمازش] و اگر [بعد از نماز فهمید که] پیش از وقت [نماز را به جای آورده] است باید دوباره نماز بخواند.

۵۱ شرط دوم: قبله

قبله همان کعبه است برای کسی که آن را می‌بیند یا در حکم بیننده است و به سمت قبله برای دیگران [افرادی که کعبه را نمی‌بینند] است. علامت قبله برای مردم عراق و کسانی که در آن سمت [و جهت جغرافیایی] هستند به این صورت است که مغرب را در طرف راست و مشرق را در طرف چپ و ستاره‌ی جدی را پشت شانه‌ی راست خود قرار دهند؛ و [علامت قبله] برای مردم شام این است که [ستاره‌ی جدی را] پشت شانه‌ی چپ و ستاره‌ی سهیل را در ابتدای طلوع‌ش، بین دو چشم خود قرار بدهند؛ و [علامت قبله] برای مردم مغرب [مثل حبشه] قرار دادن ثریا در طرف راست و ستاره‌ی عیوق در طرف چپ است؛ و [علامت قبله] برای مردم یمن، برخلاف [آنچه که] مردم شام قبله قرار داده اند [عمل کنند].

۵۲ بر قبله‌ی شهر می‌توان اعتماد کرد مگر اینکه علم پیدا کند قبله‌ی شهر اشتباه است.

اگر نشانه‌هایی [که دلالت می‌کردند بر جهت قبله] را نیافت، باید تقلید کند؛ و اگر بعد از نماز خواندن مشخص شد که قبله را اشتباه تشخیص داده، خواندن مجدد نماز، در صورتی که نمازهایش را به جهت بین راست و چپ خوانده باشد لازم نیست؛ [ولیکن] اگر نمازهایش را کاملاً به سمت راست یا به سمت چپ خوانده [اگر وقت باقی است] اعاده کند؛ و کسی که پشت به قبله نماز خوانده است، نماز را اعاده می‌کند و لو اینکه خارج وقت باشد [در خارج از وقت به نیت قضا انجام می‌دهد].

۵۳ شرط سوم: پوشاندن عورت

عورت به معنای جلو [زیر شکم] و پشت [قسمت انتهایی کمر] است در مورد مردان و در مورد زنان همه‌ی بدن است مگر صورت و دو دست [از مچ تا نوک انگشتان] و روی دو پا.

و واجب است که ساتر [پوشاننده‌ی عورت]، پاک باشد و بخشیده شده است [لازم نیست طهارت لباس در چند مورد] ۱. آن چه ذکر شد [مثل کمتر بودن خون از درهم بغلی] و ۲. کسی که از طفل مراقب می‌کند و لباسش به بول نجس شده است و فقط یک لباس دارد [که در مورد این فرد] واجب است لباسش را در هر روز بشوید. ۳. در مورد کسی که معذور است از اینکه نجاست را از بین ببرد و نماز می‌خواند در لباس به خاطر ضرورت [مثلاً آب ندارد برای از بین بردن نجاست]. نظر نزدیک به حق این است که فرد دارای اختیار باشد بین اینکه در لباس نجس نماز بخواند و بین اینکه عریان نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد.

۵۴ شرایط ساتر: ۱. علاوه بر پاک بودن ۲. واجب است غصبی نباشد ۳. پوست و پشم و موی حیوانی که خوردن گوشش حرام است نباشد مگر خز و سنجاب ۴. پوست از حیوان میته نباشد ۵. در مرد و خنثی [ساترشان] از ابریشم

[خالص] نباشد. پوشاندن سر لازم نیست بر ۱. کنیزی که هیچ مقداری از وی آزاد نشده است و ۲. دختری که بالغ نشده است.

نماز خواندن در آن چه که پشت پا را می‌پوشاند جایز نیست مگر اینکه دارای ساق باشد [یعنی نماز خواندن در پوششی که فقط پشت پا را می‌پوشاند ولی ساق پا را نمی‌پوشاند جایز نیست مگر اینکه مقداری از ساق پا را بپوشاند].

۵۵ نماز در نعل عربی مستحب است و [مستحب است] نپوشیدن لباس مشکی مگر در عمامه و عبا و کفش و [مستحب است] نپوشیدن لباس نازک و نپوشیدن اشمال الصما [یعنی لباسی که سرتاسر بدن را می‌پوشاند به دوش بیندازد و دو طرف آن را از زیر بغل خود رد کند و بر روی یک دوش بیندازد].

مکروهات ساتر: ۱. ترک کردن تحنک [تحنک یعنی دور دادن جزئی از عمامه زیر گردن] ۲. رداء نینداختن [جامه‌ای که روی شانه‌ها می‌اندازند و از قسمت جلوی بدن، طرف چپ را روی طرف راست می‌گذارند] برای امام جماعت و ۳. نقاب بستن زنان در نماز و ۴. مرد و زن از دهن بند استفاده کنند و اگر نقاب و دهن بند مانع قرائت شوند، حرام است. ۵. نماز خواندن در لباسی که متهم به نجاست یا متهم به غصبی بودن است یا ۶. لباسی که دارای شکل است یا ۷. انگشتری که دارای صورت است یا ۸. قبائی که بسته شده است در زمان غیر جنگ.

۵۶ شرط چهارم: مکان نمازگزار

واجب است مکان نمازگزار، ۱. غصبی نباشد و ۲. نجاست سرایت‌کننده نداشته باشد و ۳. محل سجده‌اش پاک باشد. بهترین جا برای نماز خواندن، مسجد است و مساجد در فضیلت متفاوتند؛ پس [یک نماز در] مسجدالحرام برابر یکصد هزار نماز است و [یک رکعت نماز خواندن در] مسجد نبوی برابر ده هزار رکعت است و [هر یک رکعت نماز خواندن در] مسجد کوفه و مسجدالاقصی برابر است با هزار رکعت و [یک رکعت نماز خواندن در] مسجد جامع برابر با یکصد رکعت است و [نماز خواندن] در مسجد قبیله برابر با بیست و پنج رکعت است و در مسجد بازار برابر است با دوازده رکعت. خانه‌ی زن مسجد اوست.

۵۷ مستحب مؤکد است که مسجد ساخته شود و [مستحب است] ۱. بدون سقف باشد و ۲. سرویس بهداشتی را در درب ورودی قرار دهند و ۳. مناره را با دیوار مسجد بسازند. و ۴. داخل شدن [در مسجد] با پای راست و خارج شدن با پای چپ و ۵. وارسی کردن کفش [برای طهارت داشتن] و ۶. دعا خواندن [هنگام داخل شدن و خارج شدن] و ۷. خواندن نماز تحیت [یعنی دو رکعت] قبل از نشستن.

در مورد مسجد چهار مورد حرام است: ۱. آراستن مسجد با طلا ۲. نقاشی کردن صورت‌ها [البته صورت‌هایی که دارای روح هستند] ۳. نجس کردن مسجد ۴. خارج کردن سنگ ریزه‌ها از آن.

۵۸ مواردی که انجام دادن آنها در مسجد مکروه است: ۱. بلند ساختن [مسجد] ۲. انداختن آب دهان در مسجد، ۳. بلند کردن صدا، ۴. کشتن شپش، ۵. تراشیدن تیر [که این عمل داخل است] در عمل صنعتگران، ۶. جای دادن دیوانه‌ها و بچه‌ها، ۷. قضاوت کردن، ۸. اعلان گمشده‌ها، ۹. شعر خواندن، ۱۰. سخن گفتن در مسجد به حرف‌های دنیوی.

۵۹ مکان‌هایی که نماز خواندن در آن کراهت دارد: ۱. حمام، ۲. مستراح، ۳. آتش‌خانه، ۴. [خانه] آتش‌پرست [زرتشتی]، ۵. محل بار انداز شتران، ۶. محل جریان آب، ۷. زمین شوره‌زار، ۸. سوراخ مورچگان، ۹. بر روی برف در حال اختیاری، ۱۰. بین قبور؛ مگر اینکه حائلی وجود داشته باشد ولو عصا باشد و یا نمازگزار ده ذراع [از قبر] دور باشد،

۱۱. در راه عبور و مرور، ۱۲. در خانه‌ای که در آن آتش‌پرست [زرتشتی] باشد.

نماز خواندن به سوی ۱. آتش بر افروخته ۲. یا [به سوی] تصاویر ۳. یا [به سوی] قرآن ۴. یا [به سوی] درب باز ۵. یا [به سوی] صورت انسان ۶ یا [به سوی] دیواری که رطوبت گرفته است از فاضلاب و ۷. در جایگاه چهارپایان مگر گوسفند مکروه است.

نماز خواندن در معبد یهودیان یا مسیحیان البته [به شرط] نجس نبودن [آن اماکن] اشکالی ندارد.

۶۰ بنا بر نظر صحیح‌تر مقدم بودن زن بر مرد یا مساوی بودن زن با مرد مکروه است البته در سه مورد کراهت منتفی می‌شود: ۱. به واسطه‌ی وجود حائل [مثل پرده] یا ۲. اینکه ده ذراع فاصله باشد [بین محل ایستادن مرد و زن] و ۳. [نیز] اگر محل سجده‌ی زن مساوی با محل قدم‌های مرد باشد.

۶۱ چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

محل‌ی را که در حال سجده پیشانی بر آن قرار می‌گیرد باید زمین باشد یا گیاهی که به طور عادی خورده یا پوشیده نمی‌شود. سجده کردن بر معادن جایز نیست [سجده] بر کاغذی که از گیاه گرفته شده جایز است. [سجده] بر [کاغذی که] نوشته شده است مکروه است.

۶۲ شرط پنجم

طهارت بدن است از حدث و خبث [پلیدی]: قبلاً مورد بررسی قرار گرفت.

۶۳ شرط ششم

صحبت نکردن [در بین خواندن نماز] و انجام ندادن عملی که عرفاً بگویند زیاد است [یعنی اطلاق نمازگزار بر وی نشود] و سکوت بلند مدت نداشته باشد [تا اینکه] عرفاً بگویند نماز نمی‌خواند] و [در حال خواندن نماز] گریه برای امور دنیوی نکند و خنده‌ی با صدا نکند و تطبیق [یعنی کف دو دست را بر هم گذاشتن و بین دو ران قرار دادن] انجام ندهد و تکلف [یعنی دست روی هم گذاشتن در هنگام نماز، انجام ندهد] مگر به خاطر تقیه و صورت را به پشت نچرخاند و نخورد و نیاشامد مگر در نماز وتر برای کسی که می‌خواهد روزه بگیرد [که فقط] می‌تواند بیاشامد.

۶۴ شرط هفتم: اسلام. پس عبادت از کافر صحیح نیست، اگر چه عبادت بر کافر، واجب است و [کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید دارای] تمییز [باشد به این صورت که بتواند اعمال و افعال نماز را بشناسد]؛ پس عبادت از دیوانه، بیهوش و بچه‌ای که غیر ممیز است، صحیح نیست.

بچه از شش سالگی عادت داده می‌شود بر افعال مکلفین.

فصل سوم: در کیفیت نماز

۶۵ استحباب دارد [قبل از شروع در نماز، گفتن] اذان و اقامه، [به این کیفیت که] اذان و اقامه را نیت کند و در اول اذان چهار بار تکبیر بگوید و شهادت بگوید [به توحید و رسالت] سپس حی‌های سه‌گانه [حی علی الفلاح، حی علی الصلاة حی علی خیر العمل] و سپس تکبیر و در انتها لا اله الا الله بگوید [هر کدام از این موارد را] دو مرتبه بگوید مستحب است. اقامه [همانند اذان است با این تفاوت که همه‌ی موارد آن را] دو بار بگوید و بعد از حی علی خیر العمل، دو بار قامت الصلاة بگوید و در انتها یک بار لا اله الا الله بگوید.

اعتقاد داشتن به وجود غیر از این فصول در اذان و اقامه مانند شهادت به ولایت [حضرت امیر علیه السلام] و یا اینکه

پیامبر ﷺ بهترین بشر است، اگر چه در واقع [حق] همین است، جایز نیست.

۶۶ اذان و اقامه در نمازهای روزانه چه ادایی و چه قضایی برای کسی که فردایی یا به جماعت می‌خواند مستحب است؛ و برخی از فقها گفته‌اند: که اذان و اقامه در نماز جماعت، واجب است. استحباب اذان و اقامه در نمازهایی که بلند خوانده می‌شوند، مخصوصاً نماز صبح و مغرب تأکید شده است. و اذان و اقامه برای زنان که به صورت آهسته باشد مستحب است. اگر کسی اذان و اقامه را فراموش کرد، مادامی که به رکوع نرفته است می‌تواند [آن دو را] جبران کند. اذان و اقامه از جماعت دوم، مادامی که جماعت اول متفرق نشده باشند ساقط می‌شوند. اذان در عصر روز عرفه [برای کسی که عرفات است] و عصر روز جمعه و نیز عشاء روز مزدلفه [دهم ذی‌حجه] ساقط می‌شوند.

۶۷ بلند گفتن اذان و اقامه برای مرد و با ترتیل ادا کردن و سرعت گرفتن در اقامه و کسی که مرتب [اذان] می‌گوید در جای مرتفع می‌ایستد مستحب است. رو به قبله بودن مستحب است. فاصله قرار دادن بین اذان و اقامه به [این صورت که] دو رکعت نماز بخواند یا سجده انجام دهد یا بنشیند یا قدم بردارد یا سکوت کند مستحب است. نماز مغرب به دو تایی آخری [قدم برداشتن، سکوت کردن] اختصاص دارد.

صحبت کردن بین اذان و اقامه مکروه است. طهارت [در حال اذان و اقامه] مستحب است. اگر غیر مؤذن [اذان و اقامه را] تکرار کند مستحب است و چهچه زدن [در هنگام اذان و اقامه گفتن] مکروه است.

۶۸ [اولین واجب در نماز] ایستادن بدون اتکاء [به چیزی] در صورتی که قدرت داشته باشد واجب است؛ لذا اگر [در تمامی نماز] نمی‌تواند بایستد، هر مقداری را که می‌تواند [باید بایستد] سپس اگر نمی‌تواند [بدون تکیه‌گاه بایستد]، تکیه کند و اگر نمی‌تواند [بایستد یا تکیه‌گاه ندارد] می‌تواند بنشیند و اگر نمی‌تواند [بنشیند] به پهلو بخوابد و اگر نمی‌تواند [به پهلو بخوابد]، دراز بکشد و اشاره بکند یا سرش در هنگام رکوع و سجود؛ پس اگر [از اشاره کردن] عاجز بود چشمش را هنگام رکوع و سجده می‌بندد و هنگام بلند شدن از رکوع و سجده باز می‌کند.

۶۹ [دومین واجب در نماز] نیت [است و] باید معین شود که [نماز] ادایی است یا قضایی، واجب است یا مستحب و [نیز در نیت باید قصد] قربت کند.

[سومین واجب در نماز] تکبیرة الاحرام بگوید [به واسطه‌ی تکبیر، دخول در نماز حاصل می‌شود و آنچه قبل از نماز حلال بود، حرام می‌شود] و سایر اذکار نماز را به عربی بگوید. و همراهی تکبیر با نیت و دوام نیت تا آخر نماز واجب است.

۷۰ [چهارمین واجب در نماز] در دو رکعت اول؛ خواندن حمد و سوره کامل است؛ مگر در حالت ضرورت [که سوره ساقط می‌شود] و در رکعت سوم یا چهارم، حمد به تنهایی خوانده می‌شود یا تسبیحات چهارگانه [یک بار] و یا نه‌گانه [سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله، سه مرتبه] یا ده‌گانه [ذکر قبلی را بگوید و در مرحله‌ی آخر و الله اکبر بگوید] یا دوازده‌گانه [تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید]؛ خواندن سوره‌ی حمد [در رکعت سوم یا چهارم] بهتر است. **۷۱** بلند خواندن نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و آهسته خواندن در بقیه‌ی نمازها واجب است.

زنان نباید نماز را بلند بخوانند و خنثی [بین وظیفه‌ی مرد و وظیفه‌ی زن] مخیر است. ترتیل [در حال قرائت نماز] و وقف کردن [در مواضع وقف] و اظهار کردن حرکات و طلب کردن رحمت و پناه بردن از مشکلات مستحب است. و همچنین انتخاب کردن سوره‌ی طولانی در صبح و متوسط انتخاب کردن [سوره] در ظهر و عشاء و کوتاه انتخاب کردن [سوره] در عصر و مغرب [مستحب است] و نیز [مستحب است کوتاه انتخاب کردن سوره] در صورتی که وقت تنگ است. انتخاب کردن سوره‌ی هل اتی و هل اتاک در صبح دوشنبه و [صبح] پنجشنبه

و [انتخاب کردن] سوره‌ی جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر روز جمعه و نیز در نماز جمعه و [خواندن سوره‌ی] جمعه و توحید در صبح جمعه و [خواندن سوره‌ی] جمعه و اعلی در نماز مغرب و عشاء روز جمعه مستحب است. خواندن سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارند در نماز حرام است.

۷۲ بلند خواندن قرائت در نافله‌های روز و آهسته خواندن قرائت در [نافله‌های] شب مستحب است. کسی که حمد را نمی‌تواند بخواند، باید آن را یاد بگیرد؛ پس اگر وقت تنگ است، آنچه را که می‌تواند از حمد قرائت کند و اگر بلد نباشد [از سوره‌ی حمد هیچ چیز نمی‌داند]؛ قرائت کند از غیر سوره حمد به مقدار سوره‌ی حمد و اگر این مقدار هم نمی‌داند، ذکر خدا بگوید به مقدار سوره‌ی حمد. سوره‌ی ضحی و الم نشرح، یک سوره حساب می‌شوند [برای نماز] و سوره‌ی فیل و ایلاف [نیز] یک سوره حساب می‌شوند؛ که در هر دو مورد باید بسم الله بین آنها خوانده شود.

۷۳ [پنجمین واجب در نماز] سپس رکوع کند [یعنی] در حال خمیدگی [تا آنجا پیش برود که] کف دو دستش به سر زانوها برسد؛ در حال آرامش به مقداری که ذکر واجب را بگوید [یعنی بگوید: سبحان ربی العظیم و بحمده، یا سه بار سبحان الله بگوید یا در حال اضطرار، هر ذکری که خواست بگوید. و [بعد از رکوع] سرش را بلند کند و با آرامش بایستد.

۷۴ مستحب است ذکر [سبحان ربی العظیم و بحمده]، سه بار یا بیشتر باشد البته به صورت فرد [۵ یا ۷...]. اگر قبل از ذکر رکوع دعا بخواند. [مستحب است]

[مستحب است در حال رکوع] پشت را صاف کند و گردن را بکشد و دو دست را مانند دو بال پرنده‌گان قرار دهد [بازو و آرنج‌ها را به پهلوهای خود بچسباند] و قرار دهد دو دست را بر سر دو زانو و ابتدا دست راست را بر زانو بگذارد و [حالت دست‌ها] به گونه‌ای باشد که انگشتان باز باشند. و [مستحب است] قبل از رکوع رفتن، تکبیر بگوید؛ به این صورت که دست‌ها را تا مقابل نرمی دو گوش بالا بیاورد. و [مستحب است] در حال بلند شدن از رکوع سمع الله لمن حمده و الحمد لله رب العالمین بگوید و [بدن] آرامش پیدا کند [یعنی بایستد و مکث کند].

۷۵ [ششمین واجب در نماز] سپس واجب است دو سجده بر اعضای هفت‌گانه در حالی که می‌گوید سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله، در حالی که در هنگام ذکر واجب آرامش دارد؛ سپس سرش را بلند می‌کند و آرامش می‌یابد [لحظه‌ای مکث می‌کند].

مستحب است که لحظه‌ای مکث نماید. بعد از سجده‌ی دوم و ذکرهای سجده را بیشتر از آنچه که واجب شده است بگوید و دعا کند و تکبیرهای چهارگانه را [برای سجده] بگوید.

و [نیز مستحب است] مردان هنگام رفتن به سجده، ابتدا دو دست را بر زمین بگذارند و آرنج‌ها را بالا نگه دارند و تورک بین دو سجده انجام دهند [یعنی نشستن بر روی ران چپ و قرار دادن نشیمنگاه بر روی زمین].

۷۶ [هفتمین واجب در نماز] سپس واجب است تشهد، بعد از رکعت دوم و همچنین [واجب است تشهد در] آخر نماز به این‌که بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد.

[تشهد باید] نشسته و با آرامش باشد، مستحب است که در تشهد، حالت تورک وجود داشته باشد و حمد و ستایش خدا زیاد گفته شود و دعا خوانده شود.

۷۷ [هشتمین واجب در نماز]

سپس واجب است سلام دهد [که] دو عبارت دارد: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و رحمة